

در یک دهکده‌ی کوچک که در دامنه‌ی کوه‌های سبز قرار داشت، پسری به نام امین زندگی می‌کرد. امین عاشق بهار بود، زیرا هر سال عمو نوروز با لبخند و کوله‌باری از شادی و هدایا به دهکده می‌آمد. یک روز سرد زمستانی، امین با خودش فکر کرد: چه می‌شود اگر من عمو نوروز را ببینم و از او بپرسم چگونه بهار را با خودش می‌آورد؟

صبح زود، وقتی هوا هنوز تاریک بود، امین به سمت جنگل حرکت کرد. او به یک درخت بزرگ رسید و زیر آن منتظر عمو نوروز نشست. باد سردی می‌وزید، اما امین با شال‌گردنش خودش را گرم نگه داشت. ناگهان صدایی شنید. سلام پسر کوچک، چرا اینجا نشسته‌ای؟ امین سرش را بلند کرد و مردی با لباس‌هایی رنگارنگ و چهره‌ای مهربان را دید. او همان عمو نوروز بود!

امین با هیجان گفت: عمو نوروز! من همیشه می‌خواستم بدانم چگونه بهار را با خودت می‌آوری؟ عمو نوروز لبخندی زد و گفت: راز بهار در قلب ماست. وقتی مهربانی، شادی و امید را به دیگران هدیه دهیم، بهار همیشه زنده خواهد ماند. امین با شادی گفت: من هم می‌خواهم مثل شما بهار را به همه هدیه دهم! و از آن روز امین به همه مهربانی میکرد و لبخند می‌بخشید.

پسر عزیزم، حالا با توجه به داستان به سوال‌های زیر پاسخ بده:

۱) امین چرا تصمیم گرفت به جنگل برود و عمو نوروز را ملاقات کند؟

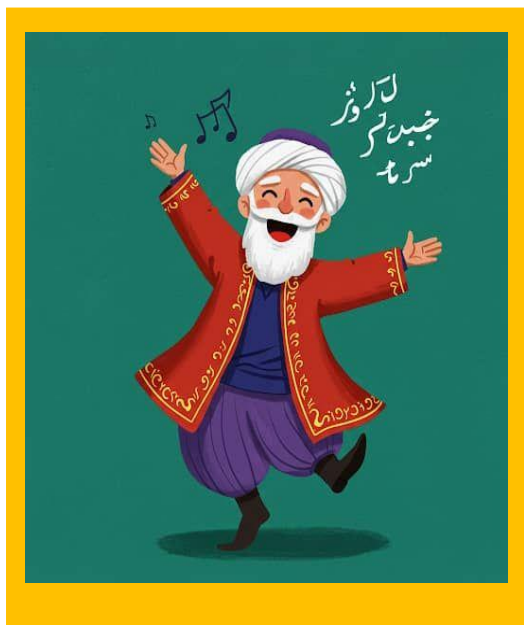
۲) عمو نوروز چه چیزی درباره راز بهار به امین گفت؟

۳) چگونه امین توانست پیام عمو نوروز را در زندگی خود به کار ببرد؟

۴) چه نمادهایی در داستان نمایانگر بهار و شادی هستند؟

۵) اگر شما جای امین بودید، چه چیزی از عمو نوروز می‌پرسیدید؟

۶) داستان چه پیامی درباره مهربانی و امید به کودکان منتقل می‌کند؟



پسر قشنگم حالا، سال نو شده و تو در کنار بزرگترها و پدر و مادرت نشسته‌ای بهتر است هر چیزی را که در سفره هفت سین می‌بینی، نقاشی کنی.



۱- آیه‌های زیر را بخوان و هر کدام را به سوره‌ی مربوط به آن وصل کن.

* کوثر

* عصر

* توحید

* حمد

* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

* إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ

۲- پاسخ این معمای قرآنی را فکر کن و بگو.

کی هستم و چی هستم؟

با شمایم پسرم!

هر وقتی که فهمیدی

اسم من را زود بگو

سوره ای از قرآنم

تو جزء سی، بچه ها

اخلاص نام دیگرم

گل های خوب و زیبا

کوچک‌ترین چهار قلم

خوانده می شم تو نماز

می گم خدا همیشه

بزرگ هست و بی نیاز

حالا دیگه می دونی

خدا همیشه یکتاست

تنها خدا خالق

دنیای خوب و زیباست

حالا بگو بدونم

به اسم من رسیدی؟

پنج حرف داره اسم من

اسم چیه؟ فهمیدی؟

رمضان آمد!

در کوچه‌ی ما بوی نان تازه پیچیده بود. علی کوچولو، که همیشه گرسنه بود. به مادرش گفت: «مامان! وقتی اذان می‌گویند، چه طور اینقدر خوشحال می‌شوی؟»

مادر گفت: «چون وقت افطار است، پسرم!»

علی گفت: «یعنی وقت خوردن تمام آش رشته‌ای که درست کردی؟»

مادر خندید و گفت: «بله، اما فقط با دعا و شکر خدا. امشب هم باید صبور باشی!»

علی فکر کرد و گفت: «صبر کردن سخت است، ولی آش رشته خیلی خوشمزه است! شاید صبر ارزشش را داشته باشد.»

در اینجا چند سوال مرتبط با متن وجود دارد.

- ۱) چرا بوی نان تازه در کوچه پیچیده بود؟
- ۲) علی کوچولو از مادرش چه چیزی پرسید؟
- ۳) مادر علی چرا از شنیده اذان خوشحال می‌شد؟
- ۴) علی درباره‌ی آش رشته چه نظری داشت؟
- ۵) مادر علی به او چه توصیه‌ای کرد؟



۱- پسرم با دقت داستان زیر را بخوان و به سؤالات پاسخ بده.

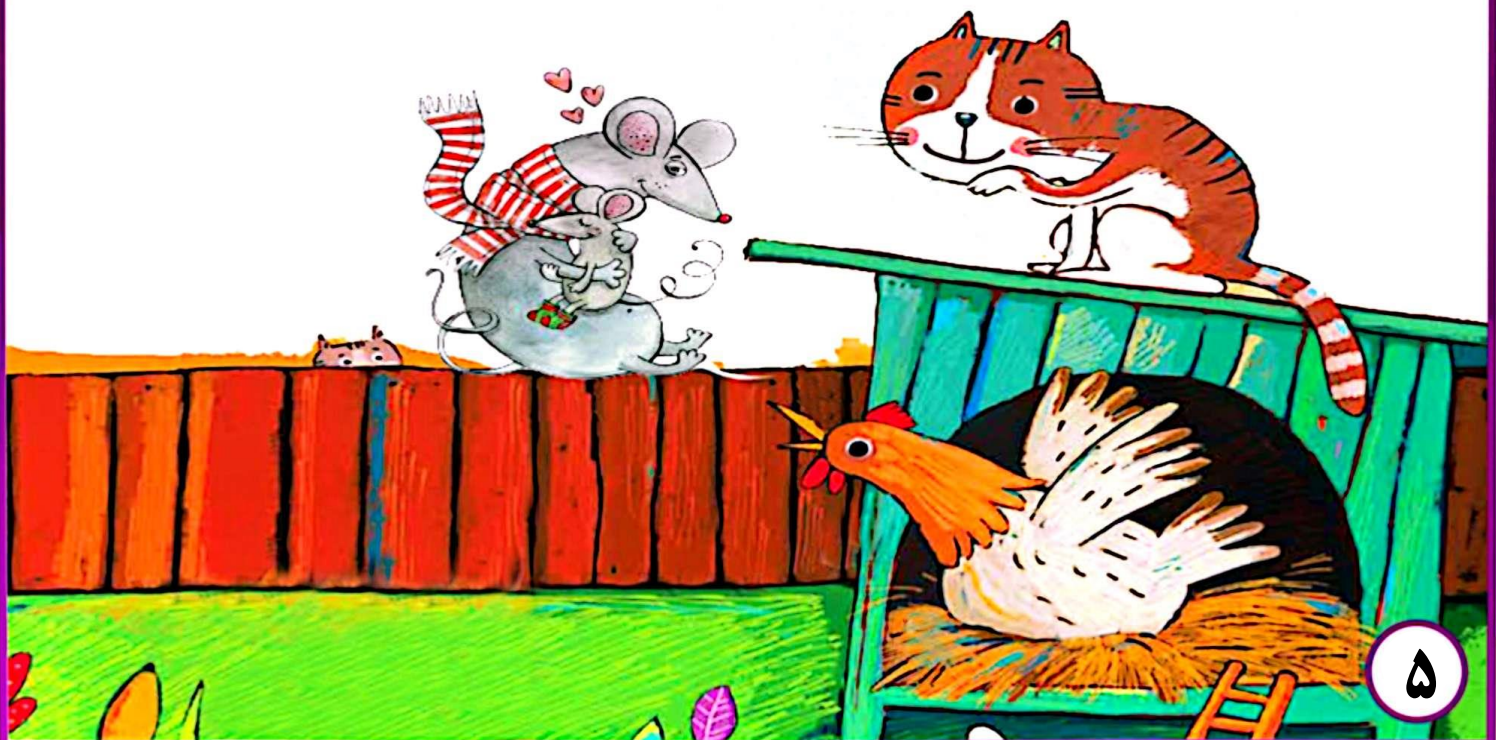
داستان موش، خروس و گربه

یک روز بهاری، موش کوچولو به راه افتاد تا کمی بازی کند. وقتی داشت راه می رفت در مسیر یک خروس دید. او تا به امروز خروس ندیده بود. با خودش گفت: ((وای چه موجود ترسناکی! چه نوک و تاج بزرگی! شاید او یک شکارچی باشد. باید خیلی تند فرار کنم.)) کمی جلوتر به یک گربه رسید. او تا کنون گربه هم ندیده بود. پیش خودش گفت: ((این چقدر با مزه است، چه چشم های زیبایی دارد، چقدر دُم او خوش رنگ است.)) همین شکلی داشت به گربه نزدیک تر می شد که مامان موش کوچولو از راه رسید و او را با خودش به خانه برد. موش کوچولو برای مادرش داستان را گفت. مادرش به او جواب داد: ((تو باید خیلی مراقب باشی! از روی قیافه ی دیگران نمی توانی تصمیم بگیری! اولین کسی که دیدی و فکر کردی ترسناک است، یک خروس بود و شکارچی نیست ولی دومی که دیدی و فکر کردی قشنگ است، یک گربه بود و شکارچی است. باید از او دوری کنی.)) موش کوچولو شاد شد که مادرش او را نجات داده است و نتیجه گرفت از روی قیافه ی کسی در موردش تصمیم نگیرد.

داستان در چه زمانی اتفاق افتاده است؟ شخصیت اصلی داستان که بود؟

موش کوچولو در مسیر چه کسانی را دیده بود؟

نتیجه ی اخلاقی داستان چه بود؟



۲- این داستان قشنگ را بخوان و به جای تصاویر، اسم هر یک را بنویس.

داستان پرندہی مہربان

روزی کوچولویی می‌خواست با مادرش به گردش برود. او یک و یک  

را درون..... خود گذاشت. او خود را بر سر کرد و دست مادرش را گرفت و

..... ییرون رفت. ناگهان تندى وزید و را روی نوک




انداخت. یک کوچک زیبا که این اتفاق را دید روی پرید و

او را با نوکش به زمین انداخت و کوچولو را کرد. کوچولو برای

تشکر از کوچک، کمی از خرده های را برای او ریخت.

اکنون دیگر کوچک هم شد.

۳- با توجه به کلمات زیر، پاسخ بده و در جدول بنویسید.

۱- منقار پیرندگان.

۲- وسیله‌ای برای روشن کردن آتش.

۳- کافی است.

٤- مخالف سالم.

۵- مخالف زیر.

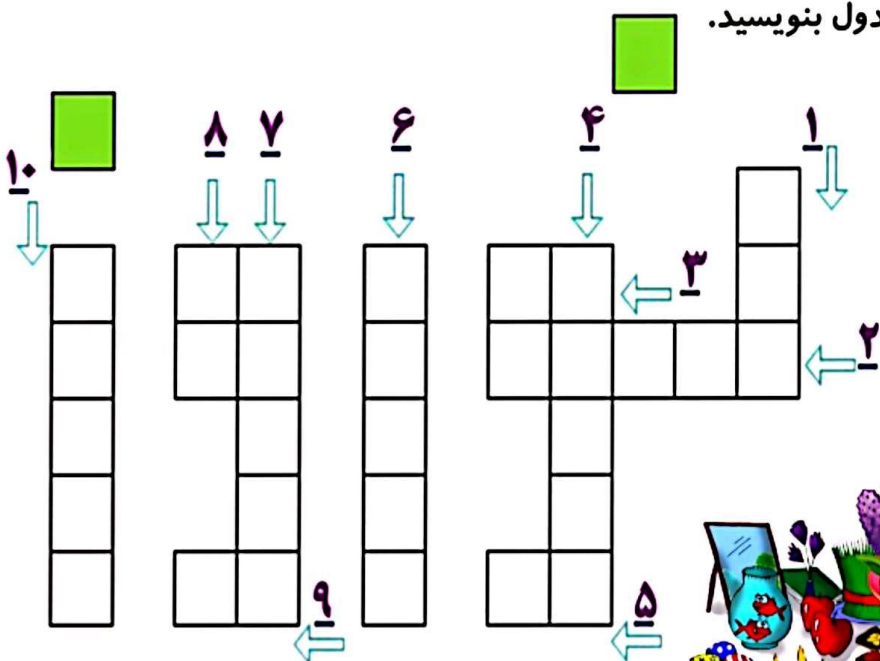
۶- به سال نومی گویند.

۷- به نور ماه می گویند.

۸- قبل از سه می آید.

۹- خوب نیست.

۱۰- برای گوسفندان نی می زند.



در کادر زیر سه تا درخت بکش - یکی در وسط و یکی در سمت راست و یکی در سمت چپ - روی درخت وسط سه تا پرنده بکش - روی درخت سمت راست یکی بیشتر و روی درخت سمت چپ یکی کمتر - برای این تعداد لانه نقاشی کن - حالا می توانی نقاشی خودت را زیباتر کنی.

اگر یک بلوز قرمز و یک بلوز آبی داشته باشی و یک شلوار سفید و یک شلوار مشکی، فکر می کنی به چند حالت می توانی لباس بپوشی - می توانی این تغییرات را در جدول نشان دهی و نقاشی کنی.



	شلوار سفید	شلوار مشکی
بلوز قرمز		
بلوز آبی		

۴- دو کلمه بنویس که نشانه های اوّل و آخر آن ها مثل هم باشند (مانند نمونه).

داماد

۵- دو کلمه بنویس که نشانه های آن ها به هم چسبیده نباشند (مانند نمونه).

دارد

۶- مخالف کلمه های زیر را بنویس.

کوتاه $\neq$

تاریک $\neq$

سبک $\neq$

پایین $\neq$

بینا $\neq$

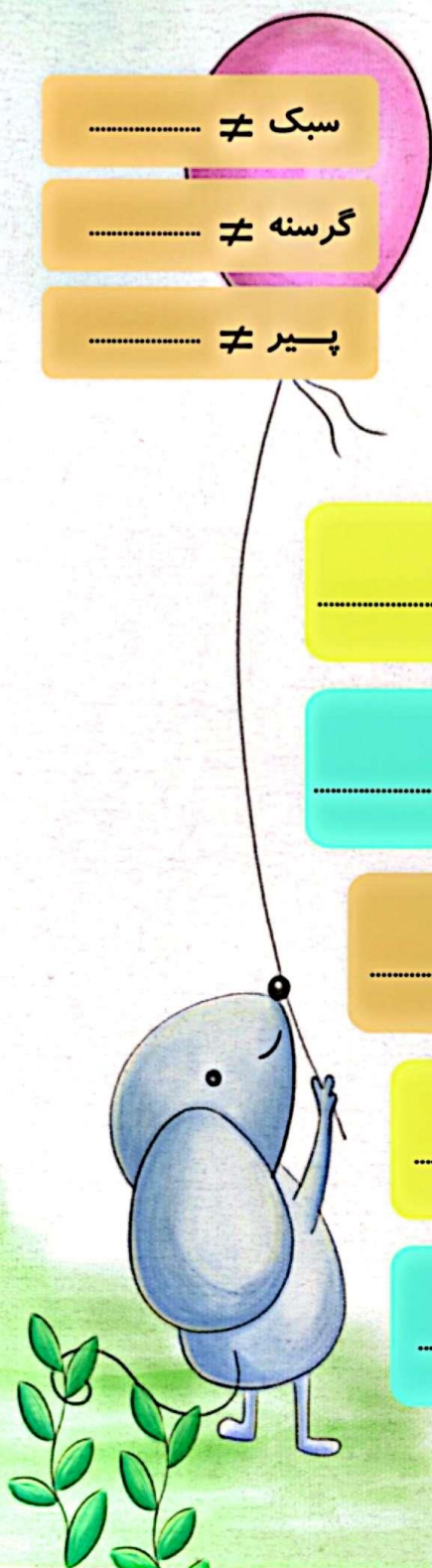
گرسنه $\neq$

دوست $\neq$

گریه $\neq$

پیر $\neq$

۷- برای هر کدام از شکل های زیر جمله ای زیبا بنویس.



۱ - به کلمه های زیر (ذ) یا (ز) اضافه کن و سپس با استفاده از دوتا از کلمه ها یک جمله ی زیبا بساز.

سریا...

گ...شته

ل...ت

سو...ن

ا...ان

۲ - جمله ها را مرتب کن .

اولین ، بهار ، است ، فصل ، سال

آره ، تخته ، نجار ، با ، را ، برید

۳ - کلمه ی مناسب را انتخاب کن و در جای خالی بنویس.

_____ با چوب میز و کُمد می سازد. (کفّاش - نجّار)

_____ دیوارها را رنگ آمیزی می کند . (قنّاد - نقّاش)

_____ کفش می دوزد. (کفّاش - بّنا)

۴ - به کمک هر دو تصویر یک جمله بنویس .



۵ - جمله ها را بخوان و به ترتیب شماره گذاری کن ، سپس جمله ها را بصورت مرتب بنویس .

آن ها هر شب قبل از خواب برای سلامتی پدر و مادرش دعا می کنند.

او دانش آموز کلاس اوّل است.

علی و معصومه هرشب ساعت ده می خوابند.

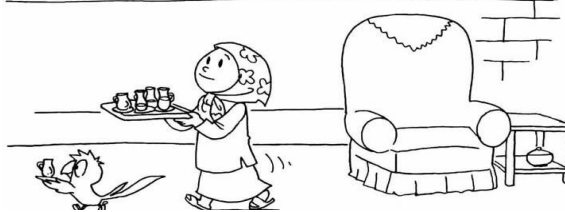
نام این کودک علی است .

تعطیلات در دهکده علی آباد

بعد از خوردن صبحانه، پدر گفت: رضا جان باید برای بز و گوسفندها و اسبت علف جمع کنی. شما با این داس به طرف درختان میوه برو و علف‌های اطراف درختان را جمع کن تا موقع رفتن به خانه ببریم. رضا داس را برداشت و به سمت درختان راه افتاد. علف‌های زیادی در کنار درختان بود.



رضا به سختی تلاش می‌کرد تا همه‌ی علف‌ها را جمع کند. اما خورشید در وسط آسمان می‌تابید و او به شدت عرق کرده بود.



رضا خیلی خسته شده بود. در زیر سایه‌ی درختی نشست و کمی آب خورد. او با خودش فکر می‌کرد، پدرش چقدر زحمت می‌کشد.

تازه وقتی پدر به خانه می‌آمد دوباره به مادر هم کمک می‌کرد. در همین فکرها بود که صدای پدر را شنید که او را صدا می‌زد. دوان دوان به سوی او رفت. پدر گفت: برای امروز کافی است، بهتر است به منزل برویم. آنها وسایل را جمع کردند و به سمت خانه به راه افتادند. صدای تراکتور خیلی زیاد بود. تازه تراکتور خیلی تکان می‌خورد و تمام بدن رضا خسته و کوفته شده بود. به یاد اسب قشنگش، خاکستری افتاد. با خودش گفت: اسب من خیلی بهتر از این تراکتور است نه صدای بلند و گوش خراش دارد و نه اینقدر مرا تکان می‌داد. تازه‌ای تراکتور با این همه دود هوا را آلوده می‌کند. رضا دلش برای اسب قشنگش تنگ شده بود.



فرزندم؛ به متن روان‌خوانی توجه کن و با مداد قرمز کلماتی که «^{اُ} استثنا» دارند را مشخص کن و

با ۵ تا از آن‌ها جمله بساز.

..... :

..... :

..... :

..... :

..... :

گربه‌ی کوچکی را نقاشی کن که ۴ تا تنگ آب در مقابلش است. در هر تنگ چند ماهی بکش و حواست باشد که از ۵ کمتر باشد و تعداد هر تنگ با بقیه یکی نباشد. حالا گربه از هر تنگ دو تا ماهی می خورد. به تعداد ماهی هایی که مانده چوب خط بکش.

پدر یا مادر تعدادی لوبیا یا نخود (کمتر از ۱۰) را به شما می دهند. مقداری را در دست پدر و مقداری را در دست مادر قرار بده و جمع بنویس. برای هر عدد چند جمع درست کن. مثلاً برای ۹ تا لوبیا. $(۸+۱)$ و $(۷+۲)$

و...

چندین بار می توانی این کار را با پدر و مادرت تکرار کنی و جمع هایی که برای هر عدد نوشتی را بنویس و به کلاس بیاور.

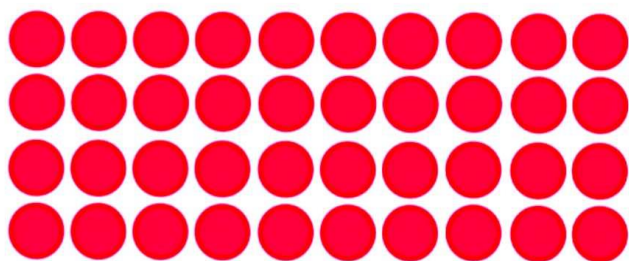
۱- جواب جمع و تفریق زیر را با کشیدن شکل به دست بیاور.

$$10 + 8 = \dots\dots\dots$$

$$12 - 4 = \dots\dots\dots$$

۲- رامین در کیفش ۱۵ عدد شکلات داشت. او ۶ تا از آن ها را به برادرش داد. چند شکلات دیگر برایش باقی مانده است؟ (شکل و محور بکش).

۳- دسته های ده تایی درست کن. جدول را کامل کن و عدد مربوط را بنویس.



عدد:

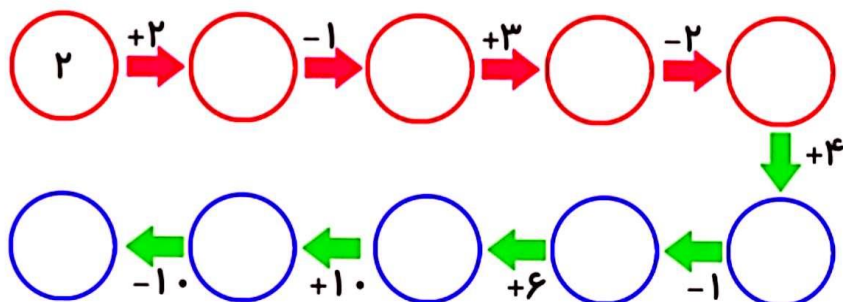
حروف:

۴- در جاهای خالی عدد مناسب بنویس.

۱۳ می شود یکی و ده تایی.

۹ یکی و ۲ ده تایی می شود

۵- جمع و تفریق ها را حساب کن و بنویس.



۶- با توجه به تصویر زیر، یک مسئله بنویس و آن را حل کن.



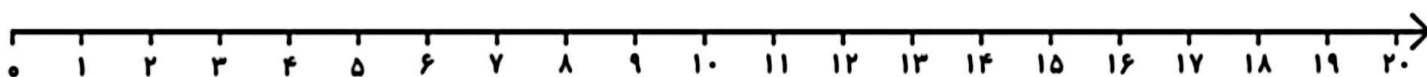
.....

.....

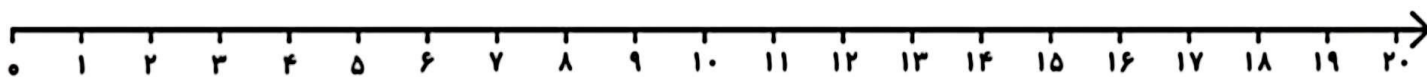
.....

.....

۸- جمع و تفریق های زیر را روی محور نشان بده.



$$7 + 6 + 3 = \dots\dots\dots$$



$$19 - 8 = \dots\dots\dots$$

۷- حدس بزن در تصویر چند جانور است؟

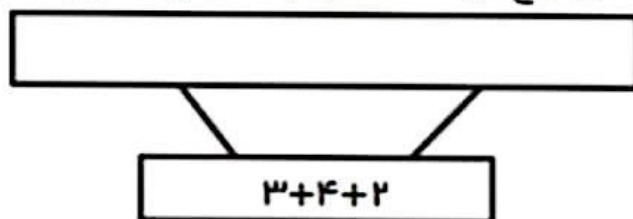
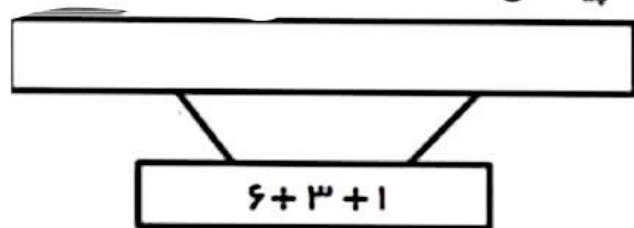
حدس خودت را بنویس:

اکنون جانوران را بشمار و بنویس:

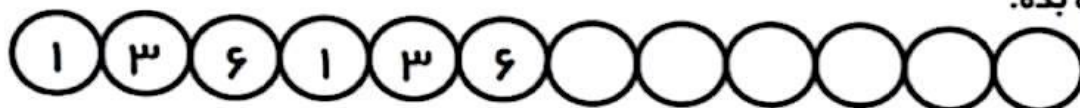
تفاوت حدس شما و تعداد واقعی چقدر است؟



۱) حاصل جمع هر سه عدد را با کشیدن شکل با سه رنگ پیدا کن.



۲) الگوهای زیر را ادامه بده.



۳) به اندازه ی عدد نوشته شده چوب خط بکش.

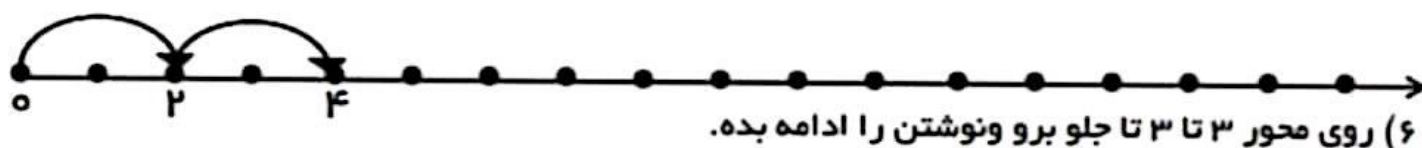


۴) جمله های مربوط به هر عدد را کامل کن.

۲۴ می شود ده تایی و یکی

۱۷ می شود ده تایی و یکی

۵) روی محور دو تا دو تا جلو برو و نوشتن عدد ها را ادامه بده.

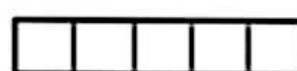
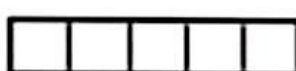
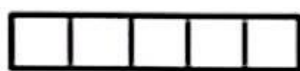


۶) روی محور ۳ تا ۳ تا جلو برو و نوشتن را ادامه بده.



۷) حاصل جمع ها را رنگ کن و به دست بیاور.

$$8 + 4 =$$



$$9 + 7 =$$



* پسر کلم جواب صحیح را از بین گزینه های زیر انتخاب کن.

۱- زهرا خانم ۹ عدد سیب دارد . اگر او ۳ عدد از آنها را به خواهرش بدهد آنگاه برای او چند عدد سیب باقی خواهد ماند ؟

الف) ۷ عدد ب) ۶ عدد ج) ۵ عدد د) ۸ عدد

۲- به شکل ها نگاه کنید و بگویید از بلندگوی آخر چه عددی بیرون می آید ؟



۳- اگر در جدول ۷ یکی و شش ده تایی داشته باشیم آنگاه چه عددی خواهیم داشت ؟

الف) هفتاد و شش ب) شصت و هفت ج) هفده د) سیزده

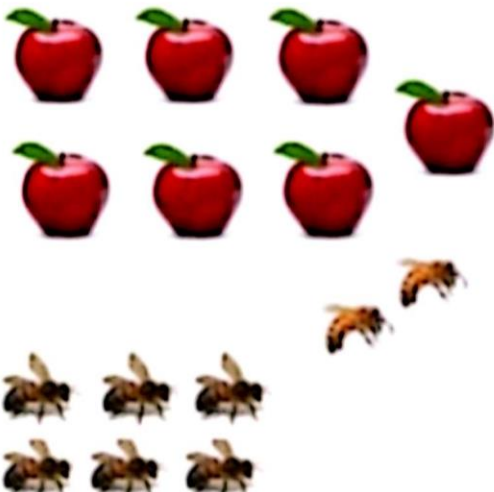
۴- شکل مقابل چه عددی را نشان می دهد ؟



۵- کدام حیوان از بقیه سنگین تر است ؟



۶- اگر از سیب های مقابل ۳ تا سیب را بخوریم آنگاه.....



الف) ۴ ب) ۴ تا می شود .

ج) ۴ تا باقی می ماند. د) ۳ تا می شود.

۷- کدام عبارت برای شکل مناسب تر است ؟

الف) $8 - 6 = 2$ ب) $8 - 2 = 6$

ج) $6 - 4 = 2$ د) $8 - 6 = 2$

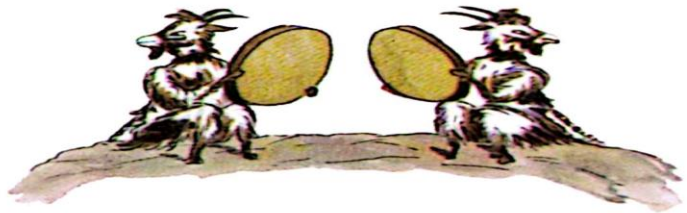
یک ماه و یک ستاره، حیداولن هماره

حساب مَصَوِّر



یکی بود یکی نبود سرکنبد کبود

سه تابز نشسته بود



دو تابز دایره می زد



سه تابز تقاره می زد



همه شد و لوله شد زنجیر بزها پاره شد



یک بزه افتاد تو آتش از سرتاپاش جز خاله شد صاحب بزپچاره شد

بزها همه دویدند از پشت بام پریدند

کنار باغ لمیدند

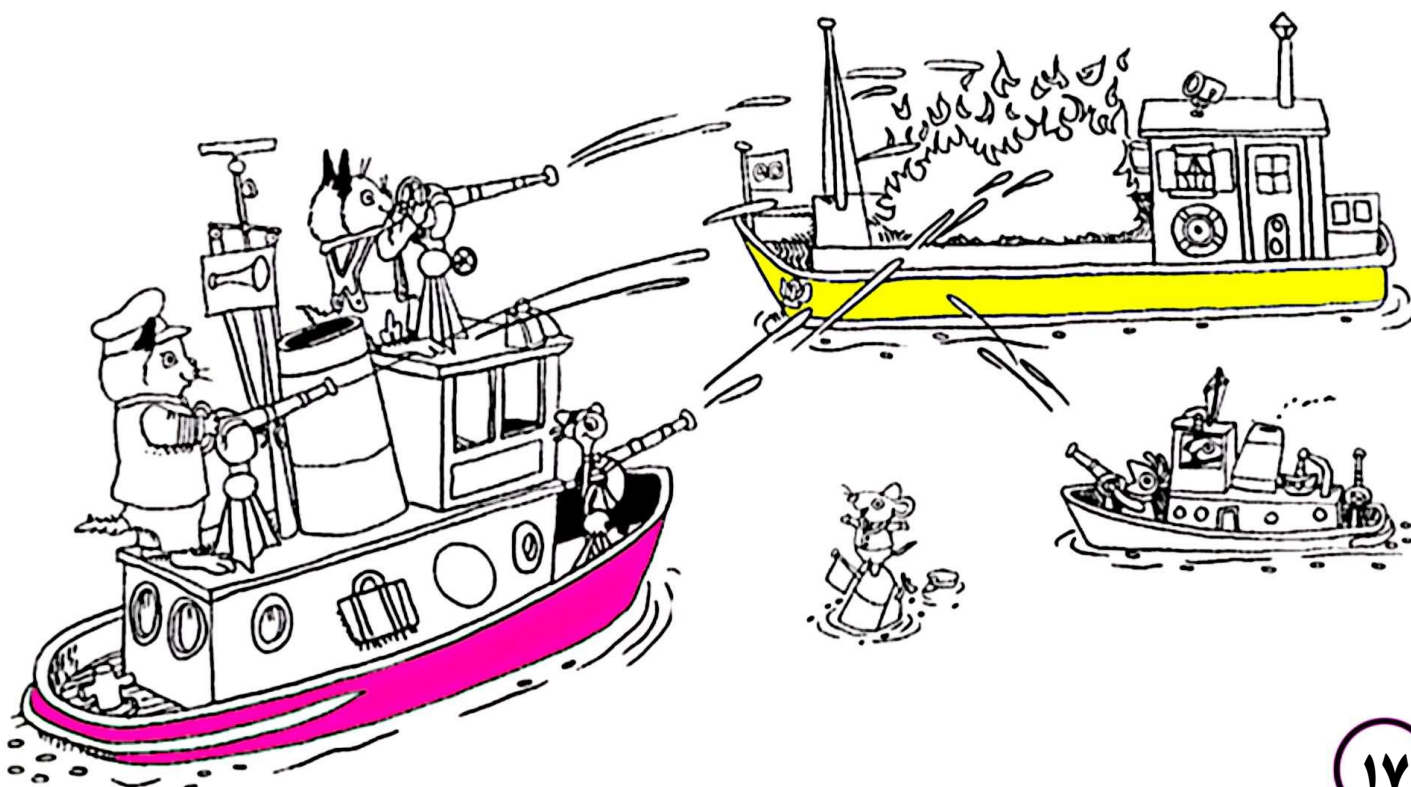
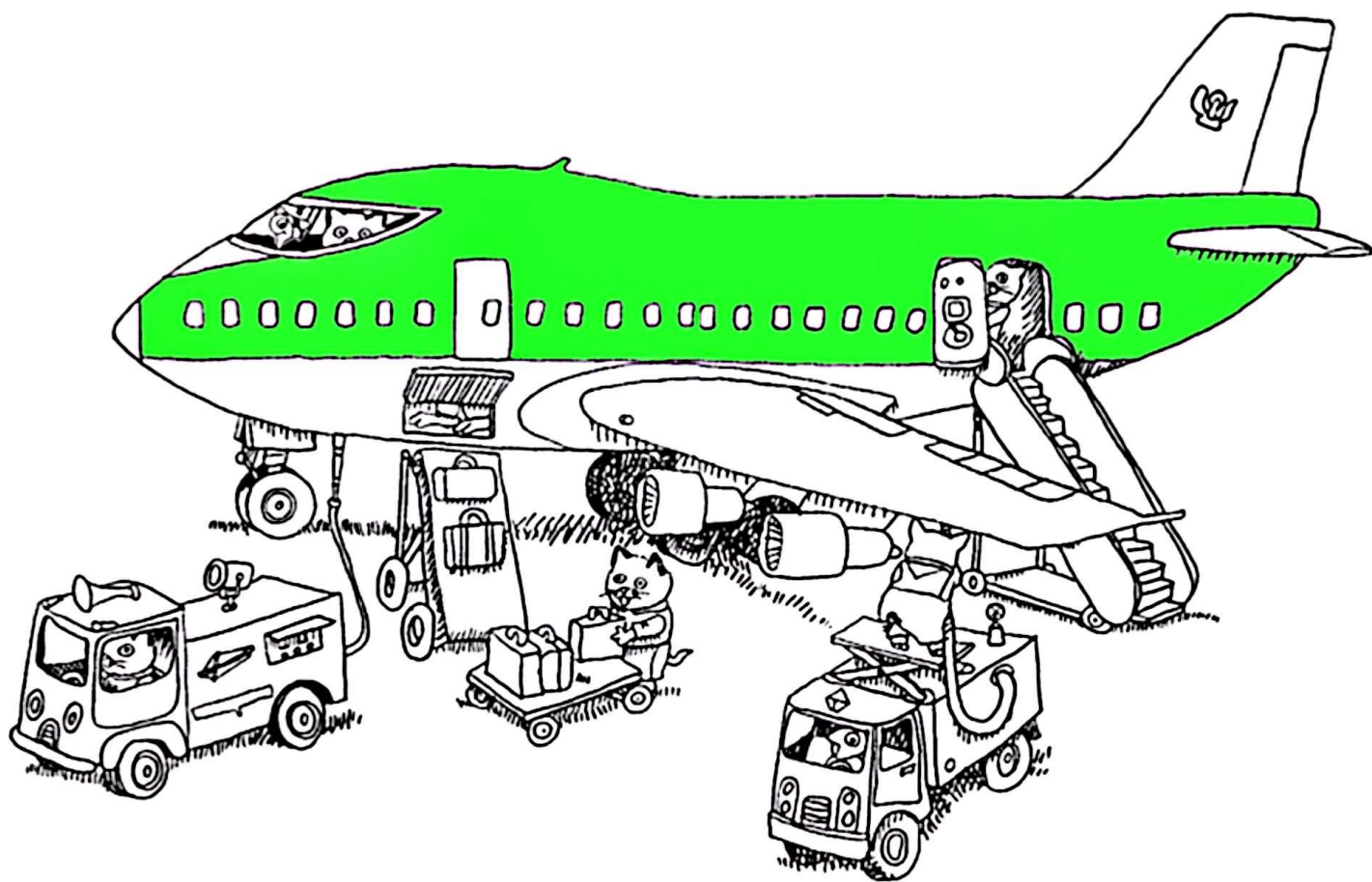
حالا اگر حسابگری،

بگو که چند تابز داری؟

.....



در بین این دو تصویر حداقل ۱۰ جزء مثل هم وجود دارد. آن ها را پیدا کن و دور آن ها خط بکش.



۱- کدام موجود زنده نیست؟



۲- نام سه جانور علف خوار را بنویس.

۳- نام سه جانور گوشت خوار را بنویس.

۴- هر جانور را به فایده ای که برای ما دارد، با یک خط وصل کن.



گوشت سفید

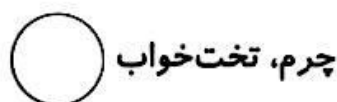
سرشیر

تخم مرغ

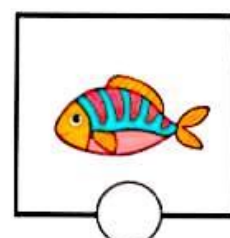
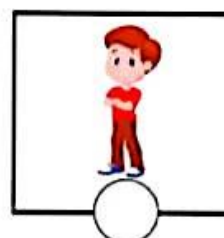
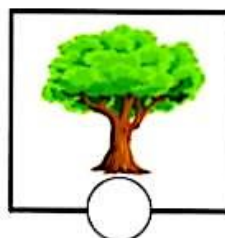
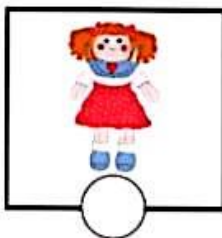
کره

پنیر

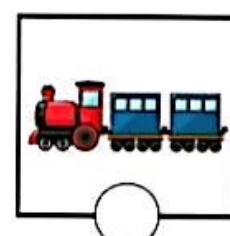
۵- کدام یک از موارد زیر از گیاهان به دست می آید؟



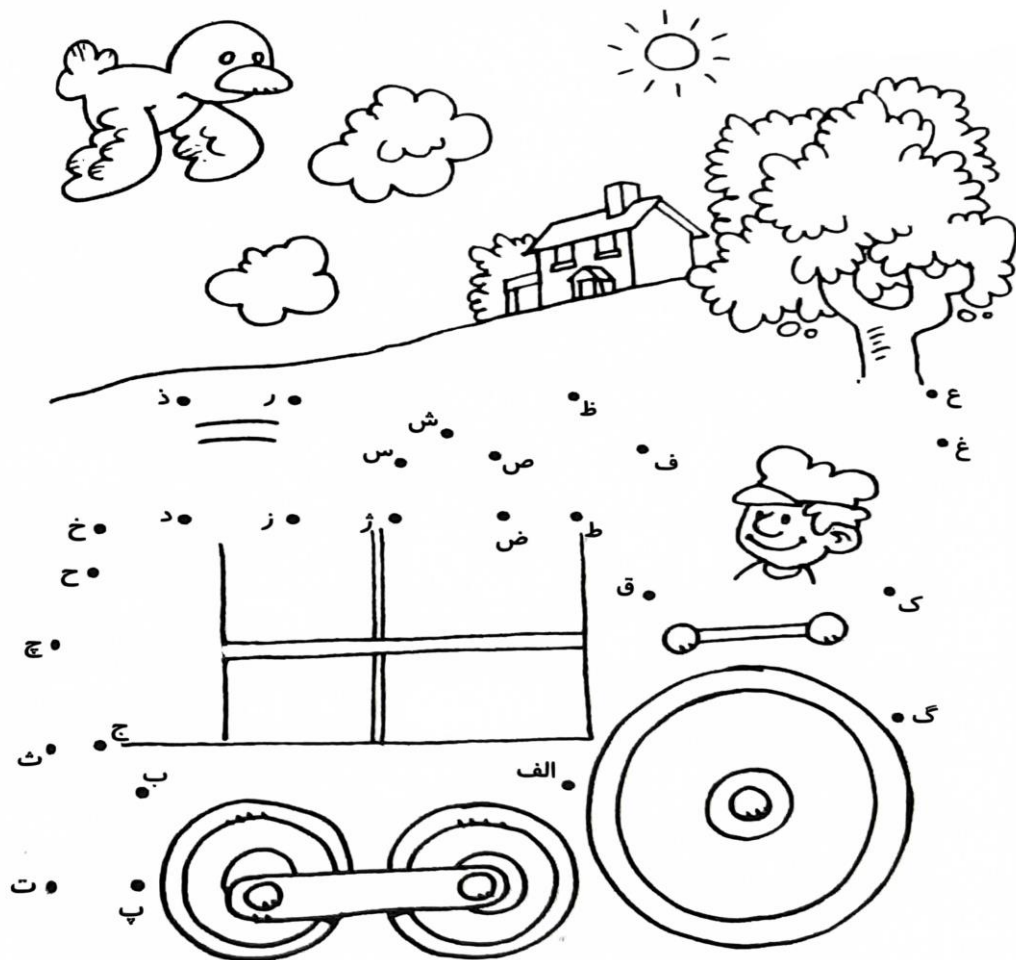
۶- کدام برای زنده ماندن به هوا احتیاج ندارد؟



۷- کدام یک از وسایل زیر در آب حرکت می کند؟



۱) از حرف اول شروع کن و حروف الفبا را به ترتیب به هم وصل کن تا تصویر زیر کامل شود، سپس تصویر را رنگ آمیزی کن.



(۲) هر پیام مربوط به کدام تصویر است؟ آن‌ها را به هم وصل کن عزیزم.



نوشتن تکالیف



سلام کردن



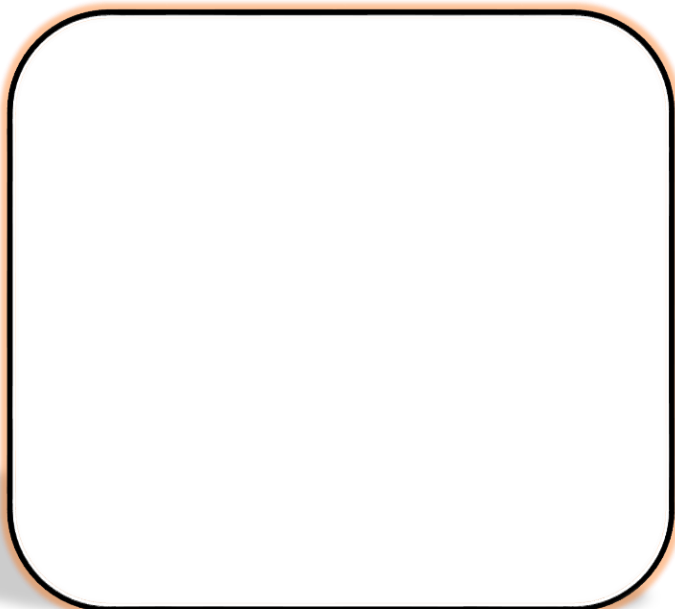
تشکر کردن



مرتب کردن کلاس

به صورت «جمله» از نشانه های تدریس شده به پسر املا بگوئيد.



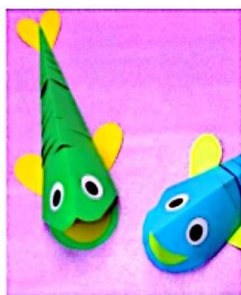


* پسر گلم از سفری که در فصل بهار رفته‌ای
با توجه به نشانه‌هایی که خواندی یک خاطره
بنویس و نقاشی کن یا عکس بچسبان.

کاردستی

یکی از کاردستی‌های زیر را به دلخواه انتخاب کن و آن را انجام بده.

ساخت ماهی متحرک



ساخت قورباغه بانمک



پسرم با استفاده از موبایل QRcode انتخابی خود را اسکن کن تا فیلم آموزشی ساخت کاردستی را بتوانی ببینی
یا از طریق آدرس آپارات دبستان جاوید می‌توانی به آن‌ها دسترسی داشته باشی.

www.aparat.com/dabestan.javid.school

به صورت جمله و کلمه از نشانه های تدریس شده به پسر املا بگوئيد.







به صورت جمله و کلمه از نشانه های تدریس شده به پسر املا بگوئید.

متن زیر را سه بار بخوان و هر چقدر از کار خودت راضی بودی برای خودت از گل ها رنگ کن.

زِمِستان قَرا رِسید. نَنه سَرِما بَرَف سَفید را رَوی زَمین می پاشید.

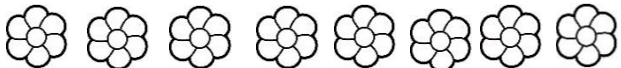
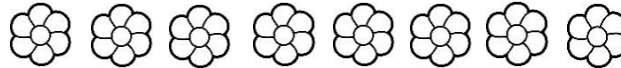
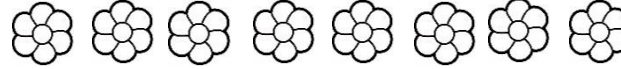
آسِمان آفتابی نَبود. بَرَف شدیدی می بارید.

میوه ویتامین دارد. سیب میوه‌ی شیرینی است.

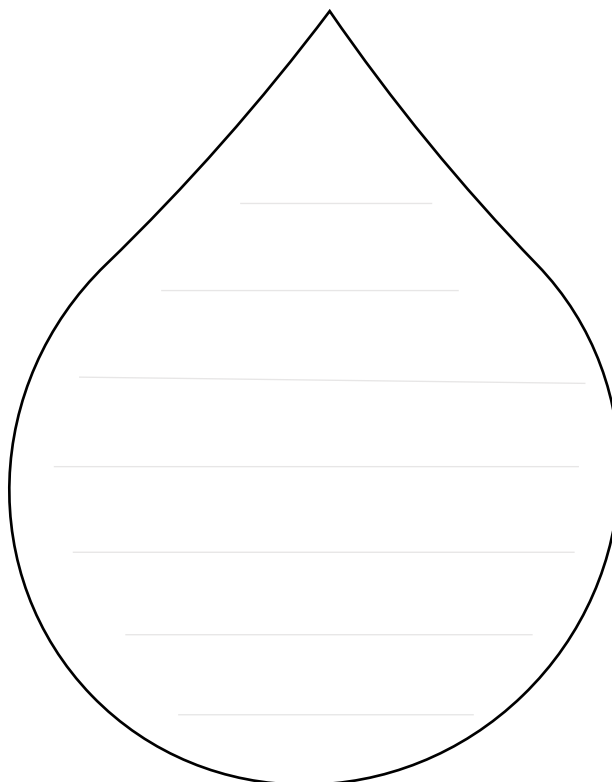
مَن روزی سه بار مسواک می زَنم. انسان با سواد دانا است.

امیر دَوَنده و گَریم وَزنه بردار است.

مُدیر دَبستان زَنگ را زَد. مادر بزرگ نرگس آموزگار است.

روان خوانی - شماره ۱	
روان خوانی - شماره ۲	
روان خوانی - شماره ۳	

تصور کن قطره آبی هستی و از آسمان به زمین نگاه می کنی - می توانی بگویی چه کارهایی در مورد مصرف آب تو را خوشحال و چه کارهایی تو را ناراحت کرده است؟ می توانی برایم بنویسی و نقاشی کنی.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

